

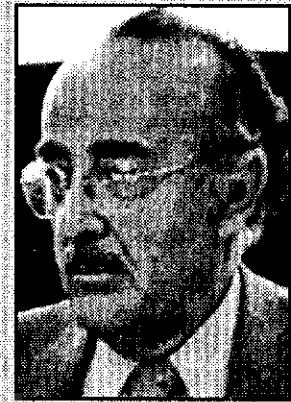
# شورای سنج؛ بهترین راه حل کردستان بود

گفت‌وگو با آقای دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی

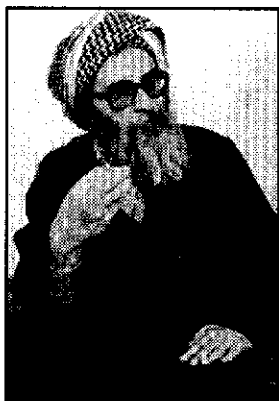
■ در طی صدسال اخیر، همزمان با تحولات جدی ساختار سیاسی کشورمان، شاهد درگیری‌های سیاسی و قومی در مناطق کردنشین نیز بوده‌ایم. خصوصاً طی دهه ۲۰ به بعد که نیروهای متفکین ایران را اشغال می‌کنند و ماجراهای جمهوری مهاباد و احزاب کرد شکل می‌گیرند، البته با گرایش‌های سوسیالیستی و قومی. بعدها هم احزاب چپ دیگر شکل می‌گیرند، با نظر به موقعیت خاص جغرافیایی و همسایگی با عراق و ترکیه. تا اینکه ما شاهد تحول شگرف انقلاب ۵۷ هستیم که دولت موقت به نخست‌وزیری مهندس بازرگان روی کار می‌آید و شما هم به‌عنوان اولین وزیر کشور در کابینه حضور دارید. در همان چند ماهی که دولت موقت بر سر کار بود، البته با توجه به شرایط خاص انقلابی، آن موقع که برای فعالیت‌های سیاسی در جامعه ایران یکی از آزادترین دوران‌ها بوده است، متأسفانه نتیجه آن حداقل در مناطق کردنشین توأم بوده است با یک سری درگیری‌های خونین که تلفات بسیار سنگینی را متوجه منافع ملی ما، اقتصاد ما، مردم ما، جوان‌های ما اعم از کرد و ترک و فارس کرده است.

قبل از وارد شدن به بحث، از آنجا که حضرت‌عالی هم به‌عنوان یکی از اعضای دولت موقت در آن دوره درگیر مسائل کردستان بودید، قبل از پیروزی انقلاب چه شناختی از کردستان داشتید؟ آیا ارتباطی با نخبه‌های کرد داشتید؟ در اینجا بد نیست اشاره کنم به خاطرات غنی بلوریان که ظاهراً در یکی از جلسات اول در سنندج که شما هم حضور داشتید و ایشان هم بوده می‌نویسد: «به حق دوران دولت بازرگان یکی از دوران‌های ویژه‌ای است که در ایران فضای سیاسی باز بود و مجموعه فعالان سیاسی می‌توانستند آزاده فعالیت کنند.

□ بسم الله الرحمن الرحيم. در خصوص زندگی اجتماعی کردها بنده به هیچ وجه وارد نبودم چون کارم کار قضایی بود و با قضایای اجتماعی برخورد نداشتم و دنبالش هم نبودم. فعالیت‌های ما در دانشکده حقوق، دفاع از دانشجویان و افراد مبارز بود، اما بعدها به دلیل دوستی و ارتباطی که من با بعضی از قضات کرد که در دادگستری شاغل بودند، داشتم کمابیش از مسائل کردها و وضع موجود کرد در زمان رژیم سلطنتی باخبر می‌شدم. یادم هست که این آقایان اظهار می‌کردند در زمان رژیم سلطنتی، رفتار دولت با کردها بسیار بد و وخیم بوده. معتقد بودند اگر انقلاب آیت‌الله خمینی به وقوع نمی‌پیوست، جنجال و تنش بزرگ واقع می‌شد. مثلاً دوره رژیم سابق در کردستان مخالفان را شبانه بلافاصله می‌گرفتند و اعدام می‌کردند و جنازه‌ها را نزدیک منزل آنها به درخت می‌آویختند. از جمله قضاتی که عرض کردم در رأسشان آقای یحیی صادق‌وزیری، قاضی شریف و برادرشان صارم‌الدین صادق‌وزیری بودند. آقای یحیی صادق‌وزیری در دولت بختیار به‌عنوان وزیر دادگستری انتخاب شد و به قول خود ایشان آنجا مسائلی درباره کردها مطرح شد. البته فقط در حد صحبت. بعد از دولت بختیار و به محض اینکه انقلاب شد در کردستان به دلیل جنبه مذهبی انقلاب، افراد معتقدی که تقریباً می‌شود گفت ملی - مذهبی‌های آنها به‌شمار می‌رفتند. در مهاباد، در رأس شافعی مذهب‌ها، شیخ عزالدین بود که امام جماعت ایشان بود. می‌گفتند از ساواک هم مقرری می‌گرفت و در ساواک اسناد آن وجود دارد. به‌طور خیلی مختصر عرض می‌کنم این آقایان واقعاً جاه‌طلب و خودخواه به تمام معنا بودند. وقتی آقای دکتر یونسی به من خبر داد که شیخ عزالدین می‌آید خوب است که شما به استقبال او بروید. من بلافاصله ساعت ورود هواپیما را سؤال کردم و با ماشین وزارت‌تخانه به فرودگاه رفتم. شیخ عزالدین آمد و در ماشین من نشست. چند تا از علمای آنجا هم که با شیخ عزالدین بودند، خواستند در ماشین من بنشینند، اما او مخصوصاً پیاده شد و آنها را سوار ماشین دیگری کرد و نگذاشت که اینها



اشاره: آقای احمد صدر حاج سیدجوادی، متولد ۱۲۹۶ هجری شمسی، فارغ‌التحصیل دکترای مکاتباتی دانشکده علوم اقتصاد و سیاسی از پاریس، فعالیت سیاسی‌شان را در دوران حکومت ملی مرحوم دکتر محمد مصدق آغاز کرده و پس از کودتای ۲۸ مرداد و حکومت ملی مصدق و تشکیل نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری آیت‌الله زنجانی به آن نهضت پیوست و کمیته ادارات آن نهضت را با عضویت مهندس نیکومنش و مهندس اقلیدی، مرحوم ذوالنصر و امیرحسین پولادی تشکیل دادند. در سال ۱۳۴۰ با تشکیل حکومت امینی و وزارت سید نورالدین الموتی، به دادستانی عمومی شهرستان تهران منصوب گردید، اما بلافاصله بعد از سقوط حکومت دکتر امینی و کناره‌گیری مرحوم الموتی از کار برکنار شد. ایشان عضو دولت موقت مهندس بازرگان بود و در سال ۱۳۵۸ به‌عنوان وزیر دادگستری مشغول به خدمت شد و در مجلس اول به نمایندگی مردم قزوین انتخاب گردید. ایشان در سال‌های اخیر، عضو افتخاری شورای نهضت آزادی ایران نیز بوده‌اند. دکتر صدر حاج سیدجوادی در حال حاضر، ایام را به تحقیق و تنظیم مقالات علمی و عقیدتی سپری می‌کند.



داخل ماشین من بیایند. من احساس کردم که می‌خواهد خودنمایی کند که وزیر کشور به استقبال او آمده است. اینها هیئتی بودند که در رأس آنها شیخ عزالدین بود. از همه مشکل‌تر و ناراحت‌کننده‌تر آقای مفتی زاده بود. او هم با این دیدگاه، برای دکتریونسی بسیار ایجاد زحمت می‌کرد. چون وقتی اعلام شد کردها خودمختاری می‌خواهند، آقای صادق‌وزیری و آقای یونسی به من گفتند طرح این مسئله بسیار خطرناک است. این خواسته عزالدین حسینی و مفتی زاده هم بود. این دو باهم به همان دلیل خودخواهی بد بودند و هر کدام عده‌ای را دور خودشان جمع کرده بودند. در هیئت دولت بحث شد و آقای بازرگان گفتند این وظیفه وزیر کشور است که در این باره کاری انجام بدهد. از من سؤال کردند که می‌خواهی چه کار کنی؟ گفتم من با یک هیئت از آقایان کرد به سندج می‌روم که همین طور هم شد؛ آقای یحیی صادق‌وزیری، آقای صارم‌الدین صادق‌وزیری، آقای دکتریونسی، یکی دونفر دیگر هم از وزارت کشور بودند. در قالب یک هیئت با دو ماشین به سندج رفتیم. از آن طرف هم آقای خمینی به آقای طالقانی تکلیف کرده بودند که حتماً به سندج بروید. آقای طالقانی هم با اکیپ خودشان که آیت‌الله بهشتی، بنی‌صدر، آقای رفسنجانی بودند به آنجا آمدند. دو یا سه شب، جلساتی در حضور آقای طالقانی با شیخ عزالدین داشتیم. یک شب آقای طالقانی از شیخ عزالدین و دیگر حضار پرسید: "شما چه می‌خواهید؟" منظور آن از خودمختاری چیست؟ نتیجه و فرآیند خودمختاری برای شما چه خواهد بود؟" من هم دنبال کردم و گفتم: "شما از نظر منابع طبیعی، درآمدهای ملی و منافع کردستان، مستقلاً نمی‌تواند خودش را اداره کند، اگر اعتباری نداشته باشد، نمی‌تواند کاری بکند. از کجا می‌تواند سر پا بایستد. نفت موصل و کرکوک کافی نیست که تازه در ایران هم نیست بخشی از آن در عراق است. اگر چشم به این دوخته‌اید که کردها هم بیایند با شما همکاری کنند، قطعاً این طور نخواهد شد." شیخ عزالدین خواسته‌های خود را در قالب هشت مسئله را مطرح کرد که متأسفانه همه آنها یاد نیست. از جمله این که استاندار کردستان باید کرد باشد. بیشتر رؤسای ادارات خصوصاً انتظامی، باید کرد باشند که درد جامعه کرد را بفهمند و برخلاف سنت جاری کردها اقدامی نکنند. در زمان شاه افرادی می‌آوردند که مخصوصاً با کردها بد باشند و کردها را اذیت کنند که رویه مرسوم رژیم سلطنتی بود. و این که زبان کردی به طور رسمی در مدارس تدریس شود و زبان کردی رسمی اعلام شود و از این قبیل. آقای طالقانی ابتدا و سپس من، گفتیم اینها مطالباتی نیست که ما نخواهیم انجام بدهیم و مقاومت کنیم. مخصوصاً آقای طالقانی گفت: "مسئله عنوان کردن این مسائل را با نام خودمختاری کنار بگذارید." بنده هم گفتم: "عنوان خودمختاری خواسته‌ای است که کردها بی‌جهت دنبالش هستند چون نمی‌توانند یک کردستان بزرگ درست کنند که جامع کردهای ترکیه و سوریه و عراق و ایران باشد." تقریباً قبول کرد و با رضایت جلسه را ترک کردند. مسئله دیگری که برای ما پیش آمد این بود که وزیر خارجه ما دکتر یزدی، وزیر خارجه ترکیه را به ایران دعوت کرده بود. در وزارت خارجه، آقای دکتر یزدی ضیافت شامی ترتیب داده بود و تعدادی از وزراء دعوت شده بودند و مهندس بازرگان هم حضور داشت. سفیر ترکیه، وزیر خارجه ترکیه و عده‌ای از دیپلمات‌ها هم آنجا بودند. یکی از مترجمان به من گفت آقای وزیر خارجه ترکیه می‌خواهند با شما صحبت کنند. پس از معارفه مرا کشید کنار سالن و گفت که: "مسئله کردها، از نظر دولت ترکیه مسئله بسیار مهمی است. این طور که شنیده‌ایم در کردستان شما مسائلی پیش آمده است، می‌خواهیم به شما بگوییم که دولت ترکیه به هیچ وجه با مسئله خودمختاری کردها موافق نیست و موافقت ایران با خودمختاری کردها، تبعات بسیار ناگواری خواهد داشت و منجر به جداشدن مناطق کردنشین از دولت‌های مستقر در منطقه خواهد بود." من هم گفتم: "ما هم همین نظر را داریم و به هموطنان کرد هم گفته‌ایم و آنها هم دیگر دنبال این مسئله نیستند. تا آنجا که من در وزارت کشور بودم، ندیدم دنباله آن را بگیرند و اصراری به این کار داشته باشند." مطلب دیگری که پیش آمد این بود که کردها گفتند زمان رژیم سلطنتی تعدادی از کردهای عراق و ترکیه آمدند به ایران و یا تبعید شده‌اند به ایران و در ایران پراکنده‌اند و پیشنهاد کردند که شما حتماً محلی برای استقرار آنها در نظر بگیرید. خود وزارت کشوری‌ها نیز سابقه این امر را داشته و این مسئله را عنوان کردند که محلی انتخاب کنیم و به خانواده‌های کردهای تبعیدی پراکنده در سطح

در کردستان دریافتیم که  
 "انتخاب شورا" راه حل  
 مشکل کردستان خواهد  
 بود و آقای طالقانی هم در  
 این کار اصرار داشتند،  
 بهترین افراد مقیم و مبارز  
 سندج در شورا انتخاب  
 شدند.  
 خودشان هم اعتراف  
 داشتند که این شورا  
 بهترین شورایی بود که  
 توانسته بود شهر سندج  
 را اداره کند  
 جنگ چریکی چمران علیه  
 کردها نبود، بلکه مسئله  
 چینی‌ها در بین بود.  
 جنگ چریکی علیه کومله  
 بود



کشور اطلاع بدهیم و بگوییم هر که می خواهد بیاید و خانه بسازد. قرار شد دولت بودجه‌ای هم برای آنها مقرر کند. مخصوصاً کردهایی که در داخل ایران و در مناطق غیرمرزی هستند، صد درصد با خودمختاری کردهای ایران مخالفاند. وجود اینها در یک منطقه که دولت روی آنها مسلط باشد بسیار موثر خواهد بود. من یک نفر را مأمور این کار کردم که موضوع را مطالعه کند محلی را در نظر بگیرد و آماده کند و فهرست اکراد تبعیدی را که در ایران پراکنده‌اند تهیه کنم نیروی انسانی ماهر و کمکی هم بخواهد در اختیار او می‌گذاریم و ایشان این کار را کرد. تا آنجا که من خاطر می‌آید منطقه‌اش یک منطقه بیش از بیست هزار هکتار بود که پشت کردستان و بین زنجان و خرم‌دره و مشرق بيجار بود. منطقه‌ای که بلا مانع بود، منظور فقط اکراد ایرانی بود.

■ البته مستظهر هستید انجام این کار چندان ساده نبود. ما فقط در استان خراسان بالغ بر صدها هزار نفر کرد داریم. در استان گیلان، منطقه لوشان یا در استان قزوین و سایر مناطق کشور که در دوره صفویه از شاه اسماعیل به بعد به گوشه و کنار ایران آمدند. اگر این طرح شما هم می‌خواست به سرانجام برسد، طبیعتاً امکان پذیر نبوده، چون رقم بسیار بالاست.

□ منظور کردهای تبعیدی بودند، نه کردهای اهل و ساکن شهرهای ایرانی که وضع زندگی بدی هم داشتند و کردی که اینها راضی باشند، در مقابل کردهایی که در داخل کردستان برای خودمختاری می‌جنگند، جبهه‌ای باشند و نیز نزدیک کردستان باشند. یادم هست وقتی من از پله‌های استانداری سنج پابین می‌آمدم یک مخبر لوموند که قد کوتاهی هم داشت جلو آمد و به فرانسه گفت: "در مورد خودمختاری چه تصمیمی گرفته‌اید؟ گفتیم: "قرار نبود تصمیم بگیریم." گفت: "آخر خواسته اینها خودمختاری است." گفتیم: "خواسته برخی از آنهاست، نه ما" و منعکس هم کرده بود! دولت ایران با شیخ عزالدین حسینی مذاکره کرده‌اند و آنها هم قانع شده‌اند که به دنبال خودمختاری نباشند.

■ با توجه به این که شما وزیر کشور دولت موقت بودید، مبنای معیار شما برای انتخاب دکتر ابراهیم یونسی به عنوان استاندار کردستان چه بود؟ و این در شرایطی بود که از یک سو عزالدین حسینی - گرچه روحانی بود - رهبری فکری و معنوی جریان کومله مارکسیست‌های افراطی را به عهده داشت، اما از سوی دیگر، مردم مذهبی ایران در کردستان با گرایش‌های کمونیستی و سوسیالیستی مخالف بودند. به نظر می‌آید با یک نگاه سیاسی، دولت موقت اگر می‌خواست قواعد سیاسی را در آنجا رعایت کند، باید جناح مذهبی کرد را در آنجا تقویت می‌کرد که جریان مفتی‌زاده هم قسمتی از آن جریان گرایش‌های مذهبی در کردستان بود. گرچه به هر حال شخصیت دکتر یونسی به عنوان یک محقق، مترجم، رمان نویس و داستان‌نویس کرد قابل تجلیل است. اما این انتخاب با توجه به سابقه فکری و تشکیلاتی ایشان در آن مقطع زمانی خاص نمی‌توانست پیامدهایی داشته باشد؟

□ مسئله انتخاب آقای یونسی بعد از جلساتی بود که ما با شیخ عزالدین حسینی و مفتی‌زاده داشتیم. آقای طالقانی بلافاصله فرمودند که فلانی، برای استانداری اینجا فکر می‌کنی چه کسی مناسب باشد؟ مسئله خیلی فوری بود. نظر ایشان هم این بود که ما باید یک نفر کرد انتخاب کنیم و این شخص بایستی از نظر ما شناخته شده باشد. همان طور که توضیح دادید کسانی در کردستان غائله به پا کرده بودند که به ناچار ما چه از طرف آقای خمینی و طالقانی و چه از طرف دولت برای رفع غائله رفتیم. آن موقع بود که احساس فوریت کردیم حتماً کسی را آنجا بگذاریم و بعد دیدیم به هیچ وجه این طور نیست که غلبه با افراد مبارز و متفکر دینی باشد و ما الزامی داشته باشیم که حتماً در این حیطه انتخاب کنیم. درست است که آقای دکتر یونسی قبلاً گرایش‌های چپ داشت، ولی به دلیل این که از مسائل حزب‌توده کاملاً سرخورده بود و ناروایی‌هایی از آنها دیده بود به کلی افکارش برگشته بود. حالا نمی‌گوییم که او مذهبی شده بود، اما در روایتی که ما با او داشتیم قبل از انقلاب از افکار توده‌های اش به کلی برگشته بود و صالح‌ترین فردی را که بنده در نظر گرفتیم، (از نظر شناسایی) دکتر یونسی بود. اگر می‌خواستیم کس دیگری را انتخاب کنیم، ناچار باید به تهران می‌آمدم تا با دوستان مشورت کنیم ولی چون دکتر یونسی با ما بود. بلافاصله به تلویزیون رفتیم و همان‌جا بنده معرفی‌شان کردم که پخش

تا آنجا که اسم شورا برای

این قانون هست، برای

محوطه شهر و شهرستان یا

ده و دهستان است. ولی ما

در آنجا برای کردستان ایران

تقریباً این شورا را انتخاب

کردیم. البته آئین‌نامه

مدونی نداشت، ولی ما به

اینها اختیار دادیم که نسبت

به همه کردستان پیشنهاد

بدهند و دولت پیشنهادهای

آنها را عملی می‌کرد

کردند.

### ■ آیا شیخ عزالدین و آقای مفتی زاده از این انتخاب راضی بودند؟

□ بله، هیچ کس اعتراضی نکرد و این انتخاب را پسندیدند و در دوران استانداری، دکتر یونسی هیچ گونه عکس العمل ناروایی از طرف اهالی کردستان و فعالان نشان دیده نشد.

### ■ مثل این که شیخ عزالدین راضی بوده و آقای مفتی زاده راضی نبوده.

□ نه، هر دو راضی بودند. نمی دانم اگر عدم رضایتشان ذکر شده باشد ولی به تحقیق می گویم. آقای دکتر یونسی برای من یک یادداشت (فتو کپی) فرستاد و گفت: "ببینید آقای مفتی زاده چی به من نوشته." فلان شخص را بگیرید، توقیف کنید که من تکلیفش را معلوم کنم، صریح به همین صورت. آن شخص یکی از عوامل کرد بود. به استاندار می نویسد که این را بگیرد من تکلیفش را مشخص کنم. اختلاف مفتی زاده و یونسی بر سر مسائلی از این دست بود. نه انتخاب دکتر یونسی. در آن موقع باید این عدم رضایت از انتخاب آقای یونسی را می آمدند تهران با نامه می نوشتند و اعلام می کردند، اما به هیچ وجه چنین نبود. چیزهایی که در خاطرات هم می گویند معلوم نیست چه قدر صحت داشته باشد. اگر سند بیاورند قبول می کنم. اینها با بودن آقای دکتر یونسی مادام که بود، موافق بودند. البته آقای مهندس صباغیان آقای شکیبا را جانشین ایشان کردند. انتخاب آقای یونسی به نظر ما (که مشورت کردیم) بهترین انتخاب بود. نه هیئت دولت موقت و نه دیگران مخالفتی نکردند. نتیجه مسائلی هم که آقای ناطق نوری و دیگران مطرح کردند، بارها و بارها تفتیش کرده اند. از نظر اسلحه و پول چیزی نتوانستند پیدا کنند. اگر پیدا کرده بودند تا به حال حساب دکتر یونسی را رسیده بودند. حتی چه در زمان آقای هاشمی رفسنجانی و چه بعد از او، دکتر یونسی طرف مشورت مقامات دولتی بود، مرتب از او به عنوان صاحب نظر، راهنمایی می خواستند. اگر کسی بود که اسلحه داده بود، چون فرمانده نظامی آنجا آقای صفدری باید گزارش می داد، اعتراف و یا اعتراضی می کرد ولی او می گفت که استاندار کمک کرده، مطلقاً از طرف نیروی نظامی یک کلمه حرفی زده نشده، آقای دکتر یونسی در ایران یک تفنگ را هم اجازه نداد و گفته بود: "اگر چنین اجازه های دادم، بیایید و مرا اعدام کنید."

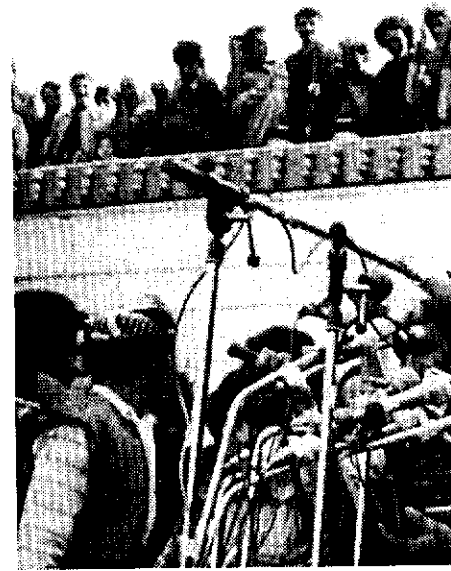
### ■ آیا حضور شما در سنندج به همراه آیت الله طالقانی توأم با حوادثی بود؟

□ در کردستان دریافتیم که "انتخاب شورا" راه حل مشکل کردستان خواهد بود و آقای طالقانی هم در این کار اصرار داشتند، بهترین افراد مقیم و مبارز سنندج در شورا انتخاب شدند. خودشان هم اعتراف داشتند که این شورا بهترین شورایی بود که توانسته بود شهر سنندج را اداره کند، به خوبی هم پیشرفت می کرد که البته بعدها به هم خورد.

### ■ شورایی که مورد نظر شما و آقای طالقانی بود، آیا همین شورایی بود که قانون آن الآن اجرا شده با این اختیارات محدود، یا با اختیارات وسیع تری بود؟

□ تا آنجا که اسم شورا برای این قانون هست، برای محوطه شهر و شهرستان یا ده و دهستان است. ولی ما در آنجا برای کردستان ایران تقریباً این شورا را انتخاب کردیم. البته آئین نامه مدونی نداشت، ولی ما به اینها اختیار دادیم که نسبت به همه کردستان پیشنهاد بدهند و دولت پیشنهادهای آنها را عملی می کرد.

■ شورایی که در سنندج رأی آورد بیشتر از نیروهای مفتی زاده بود. یعنی رأی اکثریت شورا را به دست آورد. شما مجوز دادید که ۵ نفر عضو هیئت نظارت انتخابات باشند. ظاهراً قرار می شود یک نفر را آیت الله طالقانی انتخاب کند. اگر اشتباه نکنم دکتر پرتو ماه را معرفی می کنند که ظاهراً همه مخالف بوده اند هم دموکرات ها و هم کومله، اما چون دیدند از نگاه آقای طالقانی شخصیت قابل قبولی است، پذیرفتند. کومله می خواست به هر ترتیب که هست رأی بیاورد. گویا دست کاری هم شده بود که بازاریان اعتصاب کردند. تا نهایتاً نتیجه اعلام شد و آقای فؤاد روحانی رأی اول را آورد که از نزدیک ترین یاران مفتی زاده بود و بقیه هم که انتخاب شدند، همین طور و این نشان می دهد انتخابات آزاد بوده و گرایش مذهبی مردم هم در انتخابات نمود خود را نشان داده است.



### خوشبختانه به علت تعصب

### ایرانی بودن و وابستگی

### شدید اقوام ایرانی هیچ گاه

### چنین افکاری که علیه

### حکومت مرکزی به دلیل دین

### و تعصب قیام کنند نبوده

### است شاید ادعای چند نفر

### رئیس قوم خودخواه این

### اقوام بوده و اما در کل اقوام

### ایرانی به کشورشان علاقه

### فراوانی دارند و امتحان هم

### داده اند که چگونه در راه

### وطن خود ایران جانفشانی

### می کنند

از نظر وجود نگرانی در هیئت دولت به آن ترتیبی که الان در خاطرات گفته می شود و قدرتی که برای این احزاب تقریباً نویسندگان و گویندگان خاطرات قائل می شوند، وجود نداشت. من فکر می کنم در این مورد ما نگرانی نداشتیم و دولت را در اداره کردستان مسلط می دانستیم و این که نه خودمختاری عملی خواهد شد و نه اقدام حادی از سوی نیروهای مخالف انجام خواهد شد. البته واقعیاتی که من آن موقع گفته ام، قضایای کم رنگ نبود، که ریشه قومی همگانی نداشته. در واقع دستجات همفکر سیاسی چنین وضعی را پیش آوردند، ولی در اقدامی که از طرف وزارت کشور در استانداری کردستان در مورد انتخابات شورای سنندج صورت گرفت کوچک ترین اقدام تحریک آمیزی واقع نشد و همه پای صندوق های رأی رفته و رأی دادند. اعتراض عمومی مؤثری هم نداشتند

□ انتخابات آزاد بود. هیچ گونه اعمال نفوذی از طرف دولت نشد. هیچ گونه شخصی هم نداشتیم. می خواستیم یک شورای بی طرف انتخاب بشود که شد.

■ در خاطرات بلوریان و منابع دیگر آمده (کیهان ۸/ ۱۱/ ۵۸) که در حین جلسه ای که با حضور شما و شیخ عزالدین و سایر نیروهای کرد برگزار شد، فانتوم های دولتی می آیند و دیوار صوتی را می شکنند. شما بلند می شوید و به تهران تلفن می کنید و از آقای قرنی درخواست می کنید که این ماجرا را قطع کنند که ظاهراً ایشان می گویند من حکم امام خمینی را اجرا می کنم، و زیر بار نمی روند، و روز هشتم، ایشان با حکم آقای بازرگان برکنار شده و آقای فرید به عنوان فرمانده ستاد مشترک ارتش معرفی می شوند. لطفاً در این مورد هم توضیح بفرمایید.

□ آقای مرحوم قرنی روی تعصب نظامی خودش و این که ارتشی ها در گزارش خود غلو کرده بودند که اگر به داد کردستان نرسی، کردستان جدا می شود، این کار را انجام داده بود، که این طور هم نبود. البته مرحوم مفتی زاده و شیخ عزالدین با طرفداران مسلح خود، به هیچ وجه نخواستند که با ما بجنگند. خطر بالفعل نداشتند، بالقوه شاید نیرویی بودند، اما گزارشی که از طرف ارتش به قرنی داده شده بود، گزارش حادی بود. او از روی حسن نیت این کار را کرده بود. همان جا موقعی که مرحوم آیت الله طالقانی در میدان سخنرانی می کرد، یک نفر یک بوکه از بمب هایی که افتاده بود آورد و ده پانزده نفر دنبالش بودند که علیه بازرگان شعار می دادند. بو که را آوردند جلوی بنده و آقای طالقانی. به فرمایش آیت الله طالقانی، بنده تلفن کردم به آقای قرنی و گفتم: "چرا بی اجازه این کار را کردید؟ چرا با من مشورت نکردید؟ او در جواب گفت: "من از آقای خمینی اجازه گرفتم" و از این حرف ها گفتم: "حالا ما حضوراً بحث خواهیم کرد که قضیه چطور بوده." مهندس بازرگان هم با این بمباران مخالف بود و قرار نبوده این طور بشود.

■ آقای قرنی تا روز شهادتش فرمانده نبود؟

□ خیر، برکنار شده بود. وقتی من موضوع را برای مهندس بازرگان توضیح دادم، ناچار بلافاصله ایشان را برکنار کرده و آقای فرید را جانشین ایشان کردند. این انتخاب و هیئت روحانیون زیر نظر آقای خمینی بود. ما اصلاً در انتخاب آن دسته نقش نداشتیم. البته خودمان هم دوست داشتیم آقای طالقانی در رأس همه باشد. به تحقیق اگر آنها هم نمی آمدند، همان رویه ای که ما انتخاب کردیم با تأیید آقای طالقانی کافی بود. شما این را هم در نظر داشته باشید که مسئله روحانیت اهل جماعت، غیر از روحانیت امامیه است. آنها متناسب به دولت بودند و مرتب به آنها وظیفه می رسید. در سازمان امنیت اسنادی بود که روحانیون از اوقاف و ... مواجب می گرفتند.

■ وقتی که از کردستان جنازه ها را می آوردند، تیمسار امیر عزیزالله رحیمی و فخرالدین حجازی و ... سخنرانی های تندی می کردند به این مضمون که "تاکی ما کشته بدیم؟" بعد که امام دخالت کرد و پاسدارها رفتند، مهندس بازرگان این حرکت را تأیید کرد. آیا بین جناح ها هماهنگی بود که وقتی عملیات مسلحانه شروع شد، همه راضی به برخورد نظامی باشند؟

□ آنچه که مسلم است قدرت عملی آقای خمینی مطرح بود و اقدامی که شد از طرف دولت نبود. ما مجموعاً (هیئت دولت) با عملیات نظامی موافق نبودیم. مهندس بازرگان هم موافق نبود. دستور، دستور امام بود.

■ چمران چه؟ دکتر چمران که از هیئت دولت بود و به عنوان وزیر دفاع، جنگ چریکی کرد. در این مورد چه می گویند؟

□ جنگ چریکی چمران علیه کردها نبود، بلکه مسئله چپی ها در بین بود. جنگ چریکی علیه کومله بود. شما امروزه هم در کردستان، فردی را پیدانمی کنید که واقعاً کمونیست فلسفی باشد. ممکن است باشند، اما مجموعاً مذهبی اند.

■ وقتی جلسه شما در سنندج تمام شد، جمع بندی شما از آن بحران چه بود؟ چه کسی را مقصر دانستید و آیا گزارشی به آیت الله خمینی ارائه شد و صحبت ایشان چه بود؟

□ به تحقیق ما آنجا برخورد کردیم که اشتباهاتی از طرف ارتش هم شده. آقای طالقانی هم با

انتخابات آزاد بود .  
هیچ گونه اعمال نفوذی از  
طرف دولت نشد .  
هیچ گونه شخصی هم  
نداشتیم . می خواستیم یک  
شورای بی طرف انتخاب  
بشود که شد

فرماندهان نظامی در حضور بنده صحبت کردند. حالا پس از گذشت سال ها به طور کامل و دقیق نمی توانم بگویم.

■ آیا از طرف شما ابراز نگرانی به هیئت دولت و امام خمینی منتقل نشد؟  
□ خیر.

■ آیا عدم انتقال نگرانی، بعدها به جنگ و خونریزی منجر نشد؟ اگر پیش بینی می شد که آن همه قوای مسلح کمونیست حتی با تانک و سلاح های سنگین آنجا جمع شده اند و با توجه به ماهیت مذهبی دولت مرکزی خواه ناخواه کمونیست در گیر خواهند شد. فکر نمی کنید آن موقع آیا همه اینها موجب نگرانی می شد. علاوه بر این، آن طور که در خاطرات می نویسند، گروه جلال طالبانی با گرایش های سوسیالیستی به شدت در کردستان ایران حضور داشت. حتی می گویند در ماجرای سنندج هم نقش داشته است.

□ نه. من اصلاً آقای طالبانی را ملاقات نکردم. آنها اصلاً حضور نداشتند. در خاطرات می نویسند، اما مطلقاً هیچ گونه خطری از ناحیه آنها احساس نمی شد. تا آنجا که رضایت دادند شورای شهر سنندج تشکیل شود و این تقریباً فراغ خاطری برای دولت بود.

■ شما روز هفتم فروردین ۵۸ به تهران برگشتید. هشتم تیمی که شما با آنها ملاقات کردید به مهاباد برمی گردند. غنی بلوریان به همراه قاسملو به قم می روند و با آیت الله خمینی ملاقات می کنند و در قم برای آیت الله خمینی خواسته خودمختاری را مطرح می کنند و آقای خمینی آنها را پیش آقای بازرگان می فرستند. خوشحال و خندان به سمت مهاباد برمی گردند که دو روز دیگر قرار است رفراندوم جمهوری اسلامی برگزار شود. اما با این وصف حزب دموکرات به عنوان قوی ترین حزب منطقه و شیخ عزالدین، شرکت در رفراندوم را تحریم می کنند. آیا این حساسیتی برای شما ایجاد نکرد؟

□ خیر، به نظر من واقعاً این طور که شما می فرمایید نبود. باید هیئت دولت متوحش می شد که کردستان در خطر است. به ما گوشزد شده بود و ما مراقب هم بودیم. من به این مسائل اعتقاد ندارم. الان می گویند حزب دموکرات قوی بوده. آن موقع اگر چیزی بود، باید در شورای سنندج خودش را نشان می داد. می گفت من نماینده کردها هستم. امروز مسئله را برای لکه دار کردن دولت موقت برجسته می کنند.

■ بعد از رفراندوم، از شما درباره نتایج انتخابات پرسیده می شود. حضرت تعالی اشاره دارید به این نکته که "به غیر از مهاباد که به خاطر شیخ عزالدین انتخابات برگزار نشده و به غیر از سقز که نیروهای مسلح در یک مورد به صندوق اصلی و یا صندوق مسجد جامع شهر حمله می کنند و آن را می دزدند، عملاً در تمامی مناطق کردنشین و در حوزه آذربایجان غربی، مردم در انتخابات شرکت می کنند." آیا این موارد نگران کننده نبود؟

□ از نظر وجود نگرانی در هیئت دولت به آن ترتیبی که الان در خاطرات گفته می شود و قدرتی که برای این احزاب تقریباً نویسندگان و گویندگان خاطرات قائل می شوند، وجود نداشت. من فکر می کنم در این مورد ما نگرانی نداشتیم و دولت را در اداره کردستان مسلط می دانستیم و این که نه خودمختاری عملی خواهد شد و نه اقدام حادی از سوی نیروهای مخالف انجام خواهد شد. البته واقعیاتی که من آن موقع گفته ام، قضایای کمرنگ بوده، که ریشه قومی همگانی نداشته. در واقع دستجات همفکر سیاسی چنین وضعی را پیش آوردند، ولی در اقدامی که از طرف وزارت کشور در استانداری کردستان در مورد انتخابات شورای سنندج صورت گرفت کوچک ترین اقدام تحریک آمیزی واقع نشد و همه پای صندوق های رأی رفته و رأی دادند. اعتراض عمومی مؤثری هم نداشتند.

■ آن موقع یک بخشنامه از نخست وزیر صادر می شود با عنوان این که از این به بعد کلمه خودگردانی برای اقوام بهتر است و تعبیر حق تعیین سرنوشت به کار برده نمی شود و در آن بخشنامه آمده حق تعیین سرنوشت برای ملی به کار برده می شود که تحت ستم استعمارند. این در تاریخ حول و حوش خرداد ۵۸ است که ماجرای مریوان هم پیش آمده. آیا شما در آن

## حول و حوش جلسه‌ای نداشتید؟

□ نه ما آماده بودیم، همه آزادانه می‌آمدند.

■ منظورم تهران است.

□ تخریر. نه نماینده‌ای آمد، نه خودم جلال طالبانی را دیدم.

■ یکی از خواسته‌های کردها در آن موقع این بود که در قانون اساسی به جای مذهب رسمی شیعه، دین رسمی اسلام اعلام شود. طومارهایی طلاب اصفهان جمع کردند که مذهب رسمی باید شیعه باشد و رئیس‌جمهور هم باید مرد و شیعه باشد. آیا پیش‌بینی نکردید که این مسئله باعث ایجاد منازعه و درگیری‌های خونین شود؟ کم‌این‌که دکتر ابراهیم یزدی بعد از جلسه دیداری با مولوی عبدالعزیز در زاهدان، نامه‌ای به آیت‌الله خمینی می‌نویسد که خواسته بلوچ‌ها این است که مذهب رسمی شیعه اعلام نشود. آیت‌الله خمینی در زیر نامه ابراهیم یزدی پاراف می‌کند که مسئله‌ای نیست. حتی بعداً هم می‌شود درباره مذهب رسمی صحبت کرد. البته آقای منتظری می‌گویند باید تا "ابدال‌دهر" مذهب رسمی شیعه اعلام شود. آقای بازرگان هم می‌گویند: "من خودم با پیشنهاد مذهبی رسمی اسلام مخالفم" اما به نظر منطقی می‌رسد. لذا آن را ارجاع می‌دهم به شورای قانون اساسی.

□ این موضوع مورد بحث قرار گرفت، اما جو طوری نبود که تقاضایشان خیلی قوی باشد و زیاد فشار بیاورند. "آقای خمینی هم با این مسئله موافق نبود. مجموعاً نظر کلی هیئت دولت و اصرار ما مسئله شیعه بودن بود." چرا که اگر بخواهیم بر مبنای دموکراسی عمل کنیم، قانون اساسی برای زندگی مردم است و اکثریت هم شیعه هستند و تجدید مطلع در وضع حاد فعلی اساساً چه نفعی دارد؟!

■ به شرطی که این مذهب، فضا را برای مذاهب دیگر تنگ نکند. مثلاً مسئله اذان، که رادیو سنندج اذان عصر و عشاء اهل سنت را در زمان خودش پخش نمی‌کند. یا ماه رمضان اهل سنت نمی‌دانند وقت افطار چه بکنند.

□ این مربوط به سوابق تاریخی و اجتماعی ایران است که ایران بزرگی وجود داشت؛ خراسان بزرگ و شعرای بزرگ و افراد بزرگی در تاریخ، این بحث کارشناسانه است. حقوق این اقوام قانون اساسی ذکر شده است که حق اقلیت هم در قانون اساسی شناخته شده و البته این که اذان را پخش نمی‌کنند درست نیست، باید این کار را بکنند و مسلماً احوال شخصیه باید رعایت شود، همه افراد کشور، از ترک و کرد و فارس خود را ایرانی می‌دانند و از ایران دفاع می‌کنند. کم‌این‌که در جنگ ایران و عراق حتی هموطنان مسیحی شهید دادند. این مطلقاً در دولت مطرح نبود، به دلیل این که شاید هنوز تنش‌های پیش‌نیامده بود. نکته‌ای را هم از نظر تاریخی باید توجه داشت، که هر وقت وضعی پیش‌آمده در خراسان از یک‌ها آمدند، زدند، گرفتند و غارت کردند. ترک‌های عثمانی آمدند تبریز را هم گرفتند. چه غارت‌هایی کردند همیشه این مسائل وجود داشته است. خوشبختانه به علت تعصب ایرانی بودن و وابستگی شدید اقوام ایرانی هیچ‌گاه چنین افکاری که علیه حکومت مرکزی به دلیل دین و تعصب قیام کنند نبوده است شاید

ادعای چند نفر رئیس قوم خودخواه این اقوام بوده اما در کل اقوام ایرانی به کشورشان علاقه فراوانی دارند و امتحان هم داده‌اند که چگونه در راه وطن خود ایران جانفشانی می‌کنند.

■ آقای مهندس صباغیان هفته اول بعد از پیروزی انقلاب در نخست وزیری بودند. می‌گفتند تریلرهای پر اسلحه به طرف کردستان می‌رود شماره‌هایش را هم برداشته‌ایم و ساعت حرکتش را هم می‌دانیم و خیلی نگران بود، اما شما می‌گویید نگرانی نبود؟ □ تا تیرماه ۵۸ که در وزارت کشور بودم، به هیچ وجه این واقعیت نداشت. حالا به مهندس صباغیان چه گزارشی داده شده بود، من نمی‌دانم، اما سؤال من این است که این اسلحه‌ها که با تریلرها به کردستان رفته، پس چرا علیه حکومت و دستگاه، همان موقع یا بعداً به کار نرفته، یا جنگی صورت نگرفته؟ این تریلرها پس کجا رفته و چه شدند؟ من از این موضوع یا اطلاع نداشتم یا آن هنگام چنین نبوده. به علاوه این اسلحه‌ها از کدام انبارها، بی اطلاع دولت موقت خارج شده یا از کدام دولت خارجی رسیده بود؟ چرا در این مسئله کم‌ترین خبری در رسانه‌های داخل و خارج منتشر نشده بود؟

■ با تشکر از این که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید.



